160

Ibzāniyya.

(Sunnite - Shi'ite controversy).

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

حمد بیحد و ثنای لاتعد لایقه صانعی احدیست که از صنع صنوبر
قوه ممیزه بسیطه جوهریه در انسان مودعیت وضع کرده اوست
و نفس بسیطه دراکه انسانی بدین شکل هیولانی متعلق نموده
او خدائیکه طریق سنت رسول مقبول را از جمله فرق بدعت
بحکم خبر ستفرق امتی جدا نمود و قاضی که حکم نافذ خود خاصان
اهل سنت را ارشاد به تحقیق حق و ابطال بطلان نموده فیا
که بفیضان خاص اهل اختصاص را بافاضه و سبل الهامی بر اهل
ربع بحکم وان جندنا لهم الغالبون غالب گردانید و از جمله هفتاد
دو ملت فرقه ناجیه را به نشان ما انا علیه و اصحابی امتیاز داده
از خاک نیاز سر بفلک افتخار رسانیده خداوندیکه زمام حل

مشکلات

مشکلات مسائل دین را بدست خواص اهل سنت سپرد
و بتوفیق پیروی رسول مختار مومنان را در رنگ صبغة الله برده
تا بعض محققین اشتیاق گوی مسابقت از میدان احقاق
حق برد و مفضلی که اصحاب خاتم الرسل و اتباع هادی بهترین سبل
را باجناب ایمان و التزام تقوی مصداق اصحابی
کالنجوم عدول ممتاز ساخت و بموجب
انجاز وعده لیظهره علی الدین بتائید ملائکه و صالح
مومنین به نگونساری علم اهل تقیه پرداخت علمهای بعلم غیب
در بطلان اهل ریب نصوص قاطعه خلافت مثل یا ایها
الذین امنوا من یرتد منکم عن دینه
فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبو
نه نازل فرمود و کریمه رافت بدانی خود برای دفع وحشت
حبیب خویش صدیق اکبر را موافق بروشته ساخته ضرب
المثل یار غار اظهار فرمود و بحمل مصوبت ان یحبب صدیق را
بنفس و مال برکوب رسول [illegible] در سفر هجرت باشد

الجهنم

وا وارین جهت رسول مختار را در تفضیل او زبان به بیان بعثت
برگشاد و نعت سید المرسلین صلی الله علیه و اصحابه و سلم
و نعت بی پایان و ثنای بی‌نهایان نجناب سید دو جهان رسول
زمین و زمان که آل اصحاب خود را با کمال درجات کمال
القربیه خیر القرون قرنی بنواخت و علم اعتبار
شیخین بر دیگران بقول هذا ان السمیع و
البصیر برافراخت و تشفیع که به برکت بیعت او کبیره
زحف صحابه را در احد و حنین بعفو و لقد عفا
عنکم تشریف بخشید و توهین نسبت به اهل بطلان
گردانید و هادی که بهدایت شامله خود متقدمان خود را عموماً
بدرجه اصحابی کالنجوم رسانید صلی الله علیه و آله و
اصحابه و سلم و بر آل اصحاب او خصوصا اربعه
متناسبه که حجاب مشکلات دین خیر المرسلین بذات
المتین نحطا کردند و دفع و اعدای او باتمام نشان درستی
گردانید رضی الله تعالی عنهم و در سبب تالیف

رساله

رساله کو ... بیان ... بحث ... امامتی که بود

بعد سپاس ... می‌گوید اضعف العباد فی خلق الله ... صفیه الله عثمانی
احسن الله حاله فی الآخره بحق حقیقت مذهب النعمانیه از تلامذه
مولانا قدوه علمای زمانه مولوی محمد حسین و مولوی باب الله
احسن الله حالهما فی ابواب الجنه و جعل عقرانهما من النار تبعاً
دار شاگردان مولانا عبد العلی و مولوی حیدر علی مد ظلهما العالی
لا فضله المتعالی است که هر چند در کتب کلامیه متقدمین و متاخرین
اهل سنت که ایشان را عقبت ... اند دلایل و براهین
و شواهد و بینات متین مقید یقین بر اثبات خلافت خلفا
اربعه و تفضیل ایشان رضی الله عنهم به ترتیب خلافت بر یکدیگر
بوجه احسن مصرح مشروح است و ردود مخالفین مردود
سراسر مقدوح لیکن روزی از ایام گذشته در مجلس مسرت
آگین و محفل خسرو تزیین خان عالیشان ... اعظم ... عقلای
زمان مجمع امرای جلیل الشان تفضل حسین خان مرحوم که ذکر
مذهب اهل سنت و بدعت بمیان ... بود در اثنای گفتگو

الخمس

درمیان تلاش وجستجو این کلمه بر زبان آوردند و بقول علماء
و افاضل بدعاها که درانوقت حاضر انجمن عالی چون انجم گرد بدر
متلالی نشسته بودند خطاب نمودند که اگر دلیلی الزامی که شکست
خصم باشد بر اثبات خلفاء رضی الله عنه متفق هستند علیه مذهبین
بهم رسد و وجهی صحیح در بعضی از کتب ثقات بود در یقین
بتحقیق پیوندد و بتصدیق خرمی باین بنده مسرد الحال حاصل آید
زیرا که باین نهج دلیلی نصبه کذایی تا حال بنظر آمده نیست
لیداً مدتی ست که بنده در دایره تنزلزل مانده ام و یک پای
اقدام در یس و دیگر در پس نهاده ازین جهت ست که معتقد ما
و یقین بدل طالب تحقیق مستعمل نمیشود و چون غبار نسیان
چه در پرده ها که بر روی مسایل دین نمی تنند ما الامر و از این
ماسور تنگار و از همه مذاهب بیزار نشسته ام و دست بر سر
و پای در گل مانده ام و قبل ازین نیز از مولانا محمد حسن و
مولوی محمد اعلم و غیرهم از اکابر فضلاء و احبار علماء
اطراف و جوانب هستند عای دلیل الزامی کذایی که را

شکل

سلوک عاطل محض با طرساطرنا نسر کرده بودم اما بر هیچ یکی
جوابی کافی و شافی که موجب اطمینان قلب و الزام مخاصم باشد
نیافتم چون کلام با لغیان با تمام رسید همه حاضران مجلس
با مجتهد و گفت هر که موجود بود هم در گوشکست شده بود
این سال و بالی این معانی بر کی از حاضران مجلس ختم کرده
زمینی جان شد سکان جیان دل کرجی افرده که در مطالعه
کتب کلامی متقدمین و متاخرین مشغول شدم و فکر اخیری
مطلب هم صرف نمی نمودم یکی که رو بحث در این جست
باین که دیوی و دلیل کرابی برا اولیا ء قوم میکرد ستیم
هیچ دلیلی تصفیه کندی و هیچ یکی از کتب او و رسایل نظر
نتافتم ناامید شدی متوکلان علی الله شستم و چشم از ترقب
فیضان الهی بر بستم ...
...
عاقبة الامر
بحکم انا عند المنکسرة قلوبهم ...
رحمت ...
انتهی

روح بر فتوح رسالت پناهی شفاعت دستگاهی و ارواح خلفای
راشدین و ائمه طاهرین و صحابه کبار رضی الله عنهم درشبی
که چون صبح امید شام بن منشر خورشید مطلوب بود و انوار
فیض ان از فیضان مبدا فیاض در دل این شب نمود می
اگرچه اول از کثرت غموم و هجوم هموم باستماع خبر بغربت اثر
واقعه جانکاه و الکدار خاطر حوم این شب سب بلدا و در نظر
در می امد بحکم این دو بیت — بیت — ته تنگ اندر شبی از
تنگی حال که بود ان شب بر و ماند یکسال شده تا شاید
هم اغوش نمود و خواب شیرین را فراموش اخر مثل
شب قدر مبارک رونق افزون شد که بر فوز مطلب مطلوب
و حصول مقصود و مرغوب دستیاب شدم و پای جا کنده
بر اوج کامکاری فرا کشیدم شبی و چه شبی که سواد
از محیط عالم اندر شده بود و نور خصیت قران سواد العبیر
کما استور می نمود — نظم — شب از صبح سعادت با صفا
تر — رسیمای نه بان پر ضیا تر — شب اندر بدو شبی

رنگ

رشک شب قدر، صباح و رواج انجمن آمده بود از شب
معراج ما با صد کرامات، که هر دم سزاوار ای افادت اوست چو یک
از فیوض هر کامل، یک کسی را که شدی معراج حاصل، هر
طالبم را شد، و آن شب گذشته بود، قدم نوسیم کوکب
العرض و بعث اللیل آن شب در حالت [illegible]
لطف چند دلیل ازای کدای تضیقی جامع خوم سخن شد ال
این عزیز فقیر رنجیده مقصد مانس بطوریکه شرح بر یکی از
متوجه نمیشود به بودن معرفت نجیبند فی الفور و کانه
به شکرانه بخطاب آن و باب نکاته بجا آوردم و قرآن شریف
و دلایل الخیرات را خبار روح پر فتوح سرور کاینات
و خلفای راشدین و آل اطهار نثار شده کبار رضی الله عنهم
کردم الحمد لله بر دلایل ظفر یافته شد که تا سعادتی از علو بالله
و تا خبر آن شنیده نشده بود و بلکه از ابتدای خلقت آدم
تا این دم ملک مقربین عقول مجرده و نفوس مفرده مشتغل
نشده باشد چرا که اگر کسی از انها ذره

خود تعلیم نمود هی این او را و مطلقا ثابت نیست لیکن
چون لوح محفوظ الهی بحکم آنکه لا رطب ولا
یابس الا فی کتاب مبین همه معانی منقش است
بعد از آن از توبه فیضان حقیقی که تحمل را در آن بار نهایت
بر حسب استعدادها حاصل مستفاض درجه بدرجه فایض میشود.
و بقدر مرتبه‌ها هر کسی بفیضان مخصوص فایز تا آنکه نوبت باین فقیر
رسید و بالهامات علمی ازلی هویدا گردید و این صداها از هاتف
غیبی بگوشم رسید بیت اندمی را کس نگفتم ما جلیل و آنچه
را کس نداند جبرئیل اندمی گرا دیش کردم نهان تا بگو
شکوهیم رب را جهان مصرعا اینکه چون کسی را اسرار
فیضان گرفتن بی تبعیت رسول والهن ممکن نیست درین
شب بفتوح که ذکرش بالا مشروح شد این القابات بانبیا
رسول الله احمد مجتبی و محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم سعادت
باریابی محفل تشریف و آن نزهت لطیف دست داده بود کا.

... کل الله فی صبغة درین

را می

درین جزء زمان اهل بدعت بسیار طغیان دارند خصوصا رافض
خران نشان بدان نشان که هم نوای خذلان اند
خذلهم الله تعالی برعکس عقیدت اهل حق رواج
داده اند و مردم عصر را مثل عوالان از راه راست سنت
در وادی کفران و بدعت می برند و عدای سنت و طعن
صحابه مومنین و صحابه حضرت قرین را وسیله نجات دانسته
همه را مثل شهیدگان بازاری خسر الدنیا و الآخرة
میسازند و بر خیر دهاین دلایل الزامی جاک مذهبت الزام
در چشم شان زیر تا خلق الله را از دل شبهات واسه شان
زایل شده سبیل نجات بدست آید این سبب بحکم
الدال علی الخیر کفاعله ثواب اعمال جمله
مستر شد این تو بنامه اعمال تو ثبت گردد موجب معراج
آخرت تو خواهد شد باید که ازین راه این مردم آخر فهمیده اورا
عقیده حقه از دست ندهد و با ستمساک این دلایل مسقط
ارایمان بر نگردد و لهذا بموجب المامور معذور بار رسا و رسول

مقبول بطوریکه دران حالت فایز شدم بحکم و کاسیت به تحریر
پرداختم واین رساله را مسماه برسالهٔ الزام سیاحیم

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِين

مصرع بر رسولان بلاغ باشد و بس ؛ خداوند نعمتهای
تو انتها ندارند که ما ادای شکر یکی از آنها بدین عهده
بر برآیند بعد درین حال شعر اگر بر سر موی من گردد
زبانی ؛ بر تو رانم بهر یک داستانی ؛ بیارم گو به شکر
تو گفتن ؛ ز سر موی احسان تو گفتن ؛ بعد الحمد والصلوة بدو ا
که تا ما از وقت خلافت حضرت عثمان علیه الرضوان از
ابتدای اغوای عبد الله بن سبا یهودی که باعث این مذهب
را بنا بود نخلکم آن مصرعه مصرع ای صبا این همه آورده تست
الی الان که قریب به هزار و صد سال میشود که قوم
روافض و خوارج چه نایره های خوارج دین و شعله های فساد
قرین دار اقالیم اسلام که بر افروخته بودند الحال ازین تقریرات
الرائی بپاید بتصرف سئوال هاشمی آتش نشان چنان سرد

شده

شده که تا قیامت گرمی پذیره نخواهد شد و این در حقیقت نیست
نه بحسب ظاهر والله الهادي والی خیر الماثر
والله المرجع وبه الاستعانه ومنه
التوفیق والاستعانه تمت ... بدانکه
مقدمات ودلیل الزامی چند که درین رساله ثبت میشود
اگرچه در کتب متقدمین ومتاخرین بانفرادها موجود اند
لیکن تا کسی الی الان انتظام کلی منهج خاص که بنده داده ام نداده
ودر زبان قلم باین نسخ ترتیب خوش اسلوب که نقص
وخرج را در ان مطلقا راه نباشد نکشاده چنانچه در کتب
ایشان ظاهر است باید دانست که این خطاب برای اکابر
نه برای اکادین و اعتبار گاه مولوی حیدر علی صاحب
مد ظله العالی که اعالم علما و حکما این وقت اند و مانند ایشان
از علما درانجا کسی نیست بلکه در روایت تسیم سخن است
تقریرات این رساله ملاحظه فرموده مسلم تقویت شمردند و هیچ
گونه جرحی و قدحی نکردند بعد ازین اگر کسی را بعد ملاحظه

این رساله دافع الضاله المسیهی و حرجی و قدحی نکوهیده دور
باشد باید که بالمشافهه تقریر کنند تا کفیل چون این سیوم
و بفضل ایزد و بجمعی از حماسی تمام و اگر تنها بجای خود لعکو دار
نشسته ایرادی نباید و بعد دعوای مثبت ابی حنیف صد حیف
که محرک این مقاله و باعث بر تصنیف این رساله پیش از
وجودش رخ بنقاب عدم کشید و این رساله را ندید اگر
میدیدی زبان فضیلت بیان را به ازان بر الحسین و ادرین
در حسنت گشودی و بفضل الهی امید قوی بود که بر ارباب مدا
رجت تنزل نکشد و بموجب وعده صله مقعد بها سر عطا
سپر بود العاقبة بالعافیة و تاریخ این رساله
در سلک نعوصه ظهور رسید صحوتا حمد سکوم بری از نقص و عیب
فاحرا کشش خرد بنشناک و ریب / گیس تهرکردم ز مضیلس مسبطم
نام تاریخش نباید در غیب / اللهم اجعلها
هادیه جمیع المومنین والمومنات
سیما و وافضن و الخوارج من

الرقه

الفرقة الضالة الفسقة بحرمت النبي

وآله الابرار واصحابه الاخيار

امين تقرير دليل الرابع بر اثبات خلافت خلفاء ثلثه رضي الله عنهم باجماع قطعي

حالا بيان نمايد

مناظره مصنف به مكابره مضعف دليل الرابع بطريق اختصار تقرير و تحرير بيان كرده ميشود اقول بتوفيق الله حسن توفيقه به تمهيد مقدمه وان مقدمه مسلمه بر مذهب اماميه است كه در اكثر كتب معتبره عقايد شيعه اماميه اثنا عشريه مذكور است كه از جمله شرائط امامت نيست كه امام را علم اشيا موجود در حال و معدوم در ماضي و مستقبل حتي كه علم باشجار و اثمار و بحار و انهار و احجار و جبال و حصر بيت و كوهستان و اهل بيابان و ذرات درخشان مي بايد و شمار اوراق درختان مي بايد كه حاصل باشد و اگر فردي يا جزوي از اشياء مذكوره و غير مذكور مجهول باشد امام هرگز نخواهد بود و در كتب اهل سنت مذكور نيست و شيعه نيز اقرار و اعتراف

آورده‌اند که روزی از عهد خلافت خود حضرت امیر المؤمنین علی

فرمودند سلونی قبل ان تفقدونی

در کتابها مسطور است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم بحضرت علی کرم الله وجهه فرمودند که قاتل تو ملجم اشقی الاخرین است چنانچه حضرت علی رضی الله عنه روزی ابن ملجم را بقاتل اشقی ملعون مذکور اظهار فرمودند فی الفور قاتل اشقی درخواست کرد که هر دو دست من قطع کنند تا این حرکت بی برکت از آن شقی بسر نزند پس حضرت علی رضی الله عنه که کمال علوم شریعت داشتند فرمودند که قطع هر دو دست تو قبل از وقوع فعل مخصوص در شرع مطلقاً و مطلقها نیست و اگر فی المثل سلاح جمله عالم بر تو زنم از حکم خالق بر حق هرگز موی تو بریده نشود و چه قتل من در دست تو مقدر شده است و در روایت الحاق و لحوق است پس از روایت اولی مختلف فیها و از ثانیه ثانیة متفق علیهما و دریافت میشود که ابن ملجم پلید خذلة الله مخفی بود که قتل حضرت امیر المؤمنین

علی رض

علی زخم از دست ملجم ملعون مذکور بمقدار بود و زخم موعود منحصر نیست
که بعدم و ما خزراد ران حجابی هست و شخصی دیگر از انواع انسان
و حیوان و جان و ملائکه و غیره نیست که اگر در وقتی از ایام زندگی
حضرت امیر که اگر وقتی از ایام زندگی حضرت امیر رضی الله عنه حضرت
عزرائیل علیه السلام و قاتل ملعون مذکور بر آمدی طاقت آن نداشت
که در آن وقت به کر نکته از جسم مطهر مبارک آنحضرت رضی الله
تعالی گزندی رساند مگر در آن وقت مقرر موعود معلوم بخبر مخبر صادق صلی الله
علیه و آله و اصحابه و سلم ملک انس و جن در عالم الهی میسر ممتنع بود
چنانچه مروی است که آنحضرت رضی الله عنه تن تنها بارها در
الحروب و واقعات بمقابل صف هزاران هزار
پیاده سوار شده هنگامه کارزار گرم داشتند گاهی زخمی
کاری بر بدن مبارک آنحضرت نرسیده [illegible] از این مقدمه ممهده
مسئله بر روایات ثلثه مذکوره قدر داشتی شجاعت کامله و کثرت
علوم فاضله آنحضرت رضی الله تعالی عنه و غیره کل انسان و حیوا
و جان و ملائکه هیچ شجاعت ایشان با خطره جان نیست و این

واین در شهرت از اجلی بدیهیات است و مثل این علوم
اشیاء مذکوره ضرور نبود چه علوم این اشیاء اقل قلیل اند
تمهید این مقدمه میکنیم که هرگاه فرط جلادت و شجاعت
کامله و کثرت علوم فاضله آنحضرت رضی الله عنه باین مثابت
بود که هیچ مخافت از جماعت قلیل و کثرت ارباب عداوت
در ذات مبارکش نداشتند و اگر حقیقت خلافت متحقق
و متعین می بود به زعم خصم پس چرا در زمن نصب خلیفه اول
رضی الله عنه شمشیر از نیام نه کشیدند و چگونه حق خود را باعدا
و تسلیم اعدا به زعم خصم نمودند پس از همین معنی بطریق قطعی معلوم
میشود که بیعت حضرت خلفای ثلثه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
برضا و رغبت قلبی با وجود شجاعت کامله و کثرت
علوم فاضله بود و ادعای حقیت شیعه که اجماع قطعیه را حجت
باطل نمود و کلام شیعی خارجی و کافر ملعون خارج از مسلک سنت
از تقریر قدیم و تحریر مستقیم که از این عاجز بظهور آمده قبل
ازین کسی را در زمانه سابق بنظر در نیامده بود و سبحان

جا طه و ۱۱۱۱

نباید مزید ذلك فضل الله يؤتيه من
يشاء و این تقریر سوق ولطم رسن معنی حدیث
مشهور محقق و ثابت شد قال النبي صلى الله عليه
وسلم ستفترق امتي اثنا وسبعين
فرقه كلها في النار الا واحد قيل
من هم فقال هو صلى الله عليه وسلم
الذين هم ما انا عليه واصحابي پس ازین
حدیث شریف معنی حقیقی صریحا مفهوم می شود که فرقه ناجیه
اهل سنت اند بمتابعت نبی و اصحاب او صلی الله علیه وسلم
ودرین فرقه ناجیه بوجه اثبات متحقق سنت نه در فرقه
ضاله دیگر درگاه که حضرت [illegible] اهل سنت و ابطال
مذاهب دیگر فرقها دلیل موجود به حضرت امام مهدی رض
ثابت و محقق گردید حالا احتیاج بوجه من الوجوه درین امر
عظیم بطرف امور موصوف باقی نماند مگر در موخر به دلیل
[illegible] اثبات خلافت خلفاء ثلثه رضوان الله تعالی علیهم

اجمعین روزی در مجلس تفضل حسین خان مرحوم قریب
پنجاه کس از اعیان فضلا و طلبا بر بعض مجمع مع مجتهد فرقه
مخالفین نشسته بودند خان مرحوم از ایشان سؤال کرده همه
تسلیم نمودند بعد ساعتی دران مجلس فقیر هم حاضر شد فورا
خان مرحوم متبسم شده گفتند که قریب سی سال شده که بدم سبب
حدیثی منقول از علی رضی الله عنه و عن آله الکرام که دال
بر تکفیر شیخین رضی الله عنهما العیاذ بالله و از فضلا کاملین
ماهرین بلده لاهور و غیره پنجاب بسیار جهان آباد و اکبر آباد
و اطراف جوانب این دیار ها سؤال کردم اما کسی جواب
کافی شافی نداده و تصدیق [illegible] در وقت منازعت معاویه
بعلی رضی الله عنه از جمله مکاتبات او بعلی رضی الله عنه نامه
که مضمونش اینست که الصاحب [illegible] ابابکر رضا رفیلی و ر عمر
قلبی بیعت نما قبول نماید و الا جبر بجا آیند چنانکه در و
بیعت قبول کردند پس حضرت علی رضی الله عنه در جواب
ارقام فرمودند که تو توجیه است و اظهار مینمایی که [illegible]

اسبغنی

حوم

حضرت محبت ثابت اند و تو بر طریقه باطله کرلستی او بجنگ بیوستی

اگاه باش که ما هو وعید الله و الرسول فخواص و عوام رسوا و ذلیل

خواهی شد و اما بیعت شیخین پس بجبر قبول کرده باین سبب که

اگر تخلف از بیعت ورزید می فتنه در اول اسلام ضعیف

که عقب وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم واقع شدی و

الانقیاد سیما با السیف الحدیث و این حدیث

در کتاب استیعاب موجود هست لیکن خاطر جوم از اینکه اما تنها

سببی اهل ار لفظ عوام فهمیدند که نقطع له جنگ اهل اسلام

با کفار مشتمل میشود و پس تکفیر شیخین العیاذ بالله عمیت پس

تکفیر شیخین رضی الله عنهما بحدیث ثابت شد بعد از ان در این

مجلس در زمان قلیل از فضل الهی و یمن توجه روح پر فتوح

رسول صلی الله علیه وسلم و اله الطاهرین و خلفاء الراشدین

فقیر را بطور الهام سانح گردید که حدیث شریف دال است

بر استحباب وجوب بیعت حضرت علی با خلفاء ثلثه رض

چه فتنه واید انگیختن در اول اسلام ضعیف حرام مطلق بود

نقطع ... ربی خصم ... و الا مجبوریانه حضرت ... با فرط سعی کامله و کثرت علوم ... طریق جواب ... اطلاع ... بطرف رسایل ... احتمال منظور ... باید که ... نقطع ... قبول ... خصم باشند ... که هرگاه

رغبت ... تقریرات سابقه ...

پس احتمال ...

نیوان ... خصم

وحضرت علی رضی الله تعالی عنه ارتکاب فعل حرام مطلق
که تخلف از بیعت شیخین که واجب یا مستحب مقابل فعل حرام
مطلق بود برضا و رغبت قلبی و با فرط شجاعت کامله و
کثرت علوم فاضله قبول کردند پس حضرت علی رضی الله تعالی
عنه برضا و ولی و رغبت قلبی بخلفاء ثلثه رضی الله عنهم بوده اند تا بحث
و متحقق شد بعد استماع این معنی حدیث شریف حاضر قوم بسیار
متحیر و متعجب شده این آیه کریمه بر زبان آوردند ذلک
فضل الله یؤتیه من یشاء و بسیار مسرور گردیدند
اکنه تقریر این دلیل سر لیست چه در بنا ظاهر التسلیم مجبوریه خبر حضرت
علی رض موافق عقیدهم است و فی الحقیقه مجبوریه تهمت
تا پس این است که یعنی در روی صحابه رضی الله عنهم حضرت تنبیه
رضی الله عنه را از ای بیعت شیخین رضی الله عنهما اکراه ظاهر الجبر
لیکن قبول کردن حضرت امیر رض بیعت شیخین رضی الله عنهما
با فرط شجاعت کامله و کثرت علوم فاضله برضا و رغبت
قلبی حاصل کردند دلیل دیگر بر اثبات خلافت خلفا

تمه رضوان الله علیهم اجمعین روزی در مجلس بفضل حسین خان
مرحوم که با جمیع برادران و احباب و اغیار نشسته بودند از ما خنده رو
بالطبع سوالی کردند که برشما بوجهیه اس الطهر چه موجب است که مرا القبه
نمدهی مینست لکه بتابع النفس الامرام مبتسم خنده رو بالطبع کلمه
ترقی در جواب نقیم بملا صاحب بقید اسلام و کفر هم منست
مار خانم مرحوم خندیده گفتند که تمام هر کلمه که بر زبان ارید خالی از غرض
نمی باشد لیکن مارا اینقدر حسرت باقیست که وفات حضرت رسول الله
صلی الله علیه و سلم با قرابت قرابة انحضرت صلعم با حضرت علی
رضی الله عنه بوجوه نسبی و اتحاد ذات و صفات و وجود شخص
چنانکه همین بدلول حدیث و صدق ایشان ست لحمك
لحمی و دمك دمی بود اگر این حدیث محمول بر معنی حقیقی
صریحی باشد صریحا باطل ست چه هر دو صلواه الله علیهما پیغامبر در
ذات و صفات و وجود شخص بوده اند بداهة و مفاسد دیگر هم
لازم می اید که دیگران اقبح است و اگر محمول بر معنی مجازی باین
بوده باشد که رسول الله صلی الله علیه و سلم تا جو فرط محبت

[illegible]

وشفقت تام که با علی رض داشتند این حدیث سفینه و مبالغه و ثقه
اینهم باطل است چه این قسم مبالغه فرمودند اینهم باطل است چه این
قسم مبالغه مستعمل نگردیده است مطلقا و لو مبالغه در جناب رسول الله
صلی الله علیه وسلم مطلقا ممتنع است در جناب یار غار هم
پس بر تقدیر صحت این حدیث قرابه قرابه و عدم محبت مر حضرت علی
مفهوم میشود و معهذا خلافت و ریاست امور دنیاویه بعلی مرتضی
رضی الله عنه رسیده با جمله صحابه دیگر با قرابه بعیده و قلت محبت
رسیده فورا جواب تستبعد فی البدیهه گفتم که تفویض امر خلافت
با جمله صحابه دیگر باجماع قطعی بعد فوت رسول الله صلی الله علیه وسلم
بوقوع آمده در انوقت امور خلافت از اختیار رسول صلی الله
علیه وسلم بیرون بوده و با اینحضرت کمال است که در ایام
حیات صاحب با وجود تحمل حسنین جانب کجاست نسبت و برا
برادران حقیقی غیر حقیقی که قرابه قریبه داشتند و حدیث مذکور
درین مقدم بسیار مشوش است از مقام اول چه نسبت پدر با
پسر و محبت برادر حقیقی برادر حقیقی زاید است لیکن اما دو

برادر

و برادر عموی مهد امه در حالت ثبات بیکار و معطل ماندند و
میرزا محمد مهدی علیخان با احد مخصه در جمیع امور کلیه و فرعیه نیابت
[illegible] کمند و از [illegible] حاکم خود خواستن باین تحریر دادند که تحمل
[illegible] پیران حقیقی و غیر حقیقی را این قدر [illegible]
کامل و قوه کامله نیست که جمیع امور ثابت و غیره منتظم سازد
خود اخواستن چه زره رو بالطبع گفتم که همین استماله در
صورت تقدیم خلافت الثلاث رضی الله عنه امور خلافت
اصلا منتظم نشدند همین اظهر است چنانچه از کتب سیر معلوم
[illegible] در همه زمان خلافت حضرت امیر رضی الله عنه اختلاف
با مسلمانان بمقابله جنگ ماند و قول علی رضی الله عنه اخواننا
بغوا علینا دال بر اسلام الفرقتین است پس معاویه مع رفقا
خود باغی مسلمانان از این نسبت بتقریر اسوله و اجوبه فیما بین فقیر
و حاکم خود از این تقریر مباحثه و صراحه مفهوم میشود که استحقاق
خلافت در باب امور دنیاویه مبنی بر قرابه قریبه و بعیده [illegible]
ملک محققان از لطف ناظم کامل آن راجع است پس

خلفای اربعه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین مثل ابوبکر را وفات

خود ها مستحق خلافت بوده اند چنانچه بحسب اتفاق ایشان یک

در اوقات خودها برضای خداوند تعالی و رحمت زوج بر فتوح

رسول الله صلی الله علیه وسلم ارتوه یفعل [illegible]

[illegible] سنت اصلاح [illegible] اطراف [illegible] اگر کسی شقی خارجی و

ناکار و ملعون فرط التشیع عن کامله و کثرت علوم فاضله حضرت امیر

رضی الله عنه را انکار کند پس میگوییم که جواب او گذشت فهذا دلیل

دلیل اول و ثانیا میگوییم که لازم می آید که خلیفه شیطان جاهل باشد

العیاذ بالله و آن عقلا و نقلا ممتنع است مثبت مقصود ازین

تقریرات که چند اعتراضات قوم در رد مخالفان را از حق

باطل گردانید اول عقد خلافت دوم فدک سیم

خبر تزویج حضرت ام کلثوم رض چهارم فوت نداء صحابه کرام

رضی الله عنهم اجمعین بعد وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم

العیاذ بالله من هذه الخرافات پنجم تقیه و الموده سلام رضی

خاصه ششم اعطا حضرت امیر المومنین [illegible] جهل کسی از

رفقا

رفقا نیابر خروج هفتم مسئله مخترعه شیعیان رجعت که در وقت
امام همه ائمه رض با دشمنان انتقام خواهند گرفت
و امثال این معتقدات و الزامات که مبنی بر تعصب است باطل میشود
و وجه بطلان اینها بعضی از مذکورات از دلایل مذکوره ظاهر میگردد
و زیاده از آنکه اثبات کرده شود اگر کسی بگوید که حضرت علی رض
دانسته خلافت خود را حقیت آن البته پنج سال
برای مصلحتی اختیار نفرموده خواهیم گفت که هرگاه خلافت
از انتخاب حق سبحانه تعالی واجب رئیس با فرط شجاعت
کامله و کثرت علوم فاضله و عدم خوف از اشرار عیب
منازعین تاخیر برای مصلحتی هم درین امر واجب تر موجب
مواخذه و عصیان است العیاذ بالله و این برو نقض
حاضر است چه آنحضرت رضی الله عنه منزه و مبرا بود از جمیع
مناهی و گناهان که آیه تطهیر دال بر طهارت آن حضرت است اگر کسی
ایراد لطیف بعض احتمال برین تقریر الزامی این تحریر کنند که
رسول خدا صلعم نیز از احوال موت خود اشیاء موجوده

بسبب اجتهاد با تنعیم سلطنت و بعضی نمودند از الفقها
تا احتمالی که سلطنت را بعضی از ایشان نمودند و سکینه و شفقت
علیه السلام اجتهادنا با فرط شجاعت علم و علم
ما بعد آن حضرت علی رض با ایشان رض رضا دادند
سبب آن حضرت رجعت با ایشان رض
علوم حضرت علی رض را در وقت خلافت با ایشان
کردند و از علما حسین رض گرفته
می باشد و حصه خود و حصه اکابر سلطنت
اصحاب اکرام رض بلشه ما و ایشان
سبب کردند و اصحاب رسول صلعم بودند و همراه
ما رسول الله صلی الله علیه و سلم نیز از زنهار ارشاد
بسبب تنبیه باطله نموده
سلطنت و ایشان نیز
ضلالت نفسی

حاشیه دیگر

این تحریر که مثل این صلوه جبر که زید بود قبیح است
حاضر واجب شده و نیز مذکور صلوه مذکوره را برای
مصلحتی بعد نسبت پنج سال ادا کرد پس در تصور
زید مذکور آیه عند الله تا خود خواهد شد مذمت
و مثل خلافت که امامت و ریاست امور
دنیاویه میل به نص است ارشد
امامیه اتباع مرتضی نیز
امر هم برای مصلحتی تاخیر
مواخذه و عصیان
العیاذ بالله
خوش
گرد
نان
این احتمالات واهیه باطله بجناب اعلی و اقدس میرسد مشیت مؤید
ملکه این سنت خالی از قصور منست الکاذبین

ونیز موجوده بحسب مسئله مخترعه الشان آگاه بود در چه ابار که معظمه

شرفها الله تعالی بهجرت مدینه منوره نموده و از آنجا الصحابه

وغیرها از قفار چه ساخته آمده خبناک نموده که را المنسوخ سا

ومثل این مشتبه در امورات ضروریه و تتمه ما قوا بر موجود در عوالس

امنیت که این ایراد نیز بر رسیله فاعله مخترعه المبتا نیست

نه بر ما چه اقابل آن استلزم پس بجمله جواب آن ایراد بر مه

ماهیت پس این ماده نقص نیست بهتما لازم می آید چه بر و ستغنا

مفرد ثابت و متحقق نیست که دوازده امام رضی الله عنهما بعلیه

رسول الله صلی الله علیه و سلم نیست بلکه اما ابیقدر مصدق ام

که علم رسول الله صلی الله علیه و سلم بوحی بود پس اگر در حکم

موحی البته تاخیر بوجه ملاحظه ورزه واقع شود البته موجب بعضی

وعصیان العباد باید به علم که شامل جمیع اشیاء موجوده و

غیر موجوده مثل اشجار و اثمار و انهار در ذوات در مثال یا مستند

چه این علم هیچ ثمره دنیاویه و دینیه را مثمر نیست بلکه معاذ ا

محض نیست پس چنانکه ماده نقض دوازده امام رض میشوند

تحلی

همین رسول الله صلی الله علیه وسلم را نیز خواهد شد و نیز جایز است
که در آن وقت رسول صلی الله علیه وسلم را علم نبوت خود و جمیع آ[نچه]
موجود است و خواهد شد بعد از آن بوحی و بالهام ملهم حقیقی علم مذکور حاصل
شده باشد و در این صورت هیچ استحاله نیست چه جهل مطلق لازم نمی آید
بخلاف علم حقیقی حضرت علی رضی الله عنه که علم آنحضرت رضی الله عنه دایم و
مستمر بحسب روایات سابقه بزعم خصم بود پس تاخیر در مقدمه خلافت
تا بیست و پنج سال برای مصلحتی با کثرت علوم فاضله مستمره
و فرط شجاعت کامله مستمره موجب عصیان می شود العیاذ
بالله این جواب بر دیست بخلاف جواب تسلیم مسئله مخترعه نیست
و مثل این واهیات باطل را منسوب کردن بجناب اعلی و اعظم حا[شا]
و کلا و هیچ مرد مومن آگاه باشد فایده باید دانست که اگر درا
صحبت و غیره اسباب ذخیره کوفه برای جهاد و انتظار یاران دیگر در
مصاحبت ایشان نیز شریک شوند البته تاخیر ثواب عظیم خواهد بود چنانچه در
جهاد رسول الله صلی الله علیه وسلم بود بخلاف تاخیر حضرت امیر المومنین
رضی الله عنه با فرط شجاعت کامله و کثرت علوم فاضله در مقدمه خلافت

مستم

ما نسبت و هیچ مسایل که اتباع باطل بزعم شان لازم می آید و این
جواب تحقیقی است دلیل دیگر مستدل بر ابطال تقیه شوم علی العموم
بدین وجه که چه فرق میان تقیه النفاق و در صورت تحقق در
حضر و لازم می آید که اهل تقیه و منافقین یکسان واقع شوند و نفاق
بین البطلان است چه سبحانه تعالی فرموده که ان المنافقین فی
الدرک الاسفل من النار و نیز حق تعالی بعلامات کثیره منافقین
را مذموم نموده است چنانچه پوشیده نیست بر تلاوت کننده قران سر
و هرگاه که نفاق بین البطلان باشد پس مساوی او نیز باطل خواهد بود
دلیل دیگر مستدل بر ابطال تقیه شوم علی العموم باین تقریر
که مثلا امام و یا مجتهد دیگر غیر امام چند مسایل عقاید و اصول دین در
خلوت بمردمان تعلیم نموده و در مجلس دیگر بالعکس و مناقض آنها
اصل بطریق تقیه بمعرض بیان آورد ضرور است که یک نقیض را
ازان امر بین مناقضین حق و دیگری باطل خواهد گردید پس بعضی
فرقی که استماع قول حق و صدق نموده بعمل آورده و ابرار مذاهب
مذاهب نموده فایز باقبال گردیدند و فرقی دیگر که موجب بوار ایشان

و بر

نیز حضرت امام که بالقاء ان پرداخته بعمل آورده‌اند مسالک
ضلالت جاوید ماندند بمعنی لازم می‌آید که امام مجتهد هردو مضل
باشند و محال آنکه هردو موضوع برای هدایت بودند چون این لازم
بین البطلان است پس ملزوم او نیز باطل خواهد شد و نیز تقیه
دلیل دیگر مستقل بر ابطال تقیه شود علی العموم که نیز در قول التقیه
لازم می‌آید که هدایت و ارشاد و جمیع اقوال و افعال حضرت امام
محل وثوق و معتقد اعتقاد نباشد چه هر سخنی که از زبان گوهر فشان
امام سر بر زده و یا هر عملیکه بیرایه ظهور گرفته باحتمال عقلی محتمل است
که بر سبیل تقیه فرموده باشند و قراین که مقارن حال باشد
غیر از ظن افاده نخواهد بود و آن هم بنسبت کسی است که مخاطب
بوده یا مشاهده حال لسان بوده با احتمال مذکور خالی نیست
پس در این صورت هیچ یک از اقوال و افعال حضرت امام افاده
علم اصلی نمی‌تواند شد و ملی عقاید بارشاد امام در مقام جواب
نخواهد بود چه ایمان و اذعان تا وقتیکه یقین قطعی نباشد که احتمال
خلافت را در آن گنجایش نباشد بحصول نه پیوندد و متصور نیست

پس تقیه بوجهی از وجوه باطل شد بخلاف اختلاف اجتهاد و مجتهدین
در فروع شرعیه که موجب ضلالت نیست چنانچه در کتب اصول
مصرح است تقریر اثبات خلافت اجماع قطعیه حضرت امیرالمؤمنین
علی رضی الله عنه چون از تقریر معلوم حقیقت خلافت و اجماع قطعی
خلفای اربعه رضوان الله علیهم اجمعین از وجه انعقاد اجماع قطعی بر
خلافت هر یکی از این چهار رکن دین متین شد اگر بدگمانی گمان کند
که بر خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه بواسطه تخلف
بعضی از اجله صحابه مثل حضرت زبیر و حضرت طلحه و مخالفت و محاربات
معاویه و مخالفت حضرت عائشه رضی الله عنها اجماع قطعی منعقد
نگردیده است پس برای ازاله گمان چنین اشخاص بدگمان
اظهار احوال انعقاد اجماع قطعی بر خلافت حضرت علی رض در مجلس
قطعی بر خلافت علی مرتضی رض لازم و واجب بود باید که بر خلافت
حضرت علی رض دو مرتبه اجماع قطعی در یافته اول اتفاق و اجماع
قطعی اصحاب ذوی الالباب قاطبه بر وجه وجوبی که متعین گردیده بود
مقرر ساختند که بعد خلافت حضرت عثمان رض سوای حضرت علی

ابن ابی طالب

ابی طالب احدی استحقاق خلافت ندارد و بدیگری نخواهد شد
چنانچه امام الحرمین تصریح باین معنی فرموده اند و اجماع قطعی دیگر
بوقت خلافت نیز ثابت و متحقق نیست چه حضرت زبیر و حضرت
طلحه اردو باکثریت بمقام فتنه تخلف و منازعت نموده بودند بعد از آنکه
حضرت امیر رضی الله عنه حدیثی درین امر روایت فرمودند همه تسلیم کردند
و از خلافت تخلف باز ماندند و حضرت عایشه رض نیز از فعل خود منفعل
شده تشریف بمدینه منوره آورده باقی عمر در آنجا سکونت گزیدند و
بحسب ظاهر روایت ثبوت بیعت حضرت طلحه بر دست سواری در
لشکریان حضرت امیر رض نیز منقول است چنانچه در کتب سیر مسطور است
و نزاع معاویه در اجماع قطعی بر خلافت حضرت امیر رض قادح نمی تواند شد
باجتهاد القتال مسلم نیست زیرا که در زمان عمر رض این مسئله تو مشکوک
ماند و نیز در مقام سلطنت خود در بو میگرفت و مردمان را نیز تعلیم
میکرد و بسیار مایل بدنیا دوستی بود چنانچه از کتب صادقه و صحیح
شرح مسلم مولوی نظام الدین مرحوم قدس الله سره مفهوم میشود
و تو جناب مولانا عبد العلی مد ظله العالی مصلح مقام سند و نیز مولانا

مد ظله تعالی در بعضی از شروح فرموده اند که در اجتهاد معاویه خطا نیست

هرگاه اطلاع مفصل مسطور باشد رجوع بطرف حواشی از شروح مذکوره

نماید هرگاه اجتهاد معاویه نیست پس مخالفت او بغیر اجماع قطعی بر خلافت

حضرت امیر المومنین علی رض باجماع قطعی مجتهدین را ثابت و متحقق شده

تخلف غیر مجتهد را اعتبار نیست **ماخذ** باید دانست که هر چند حضرت

علی رض در فرط شجاعت کامله و کثرت علوم فاضله اشتهار موجود

مسئله مجوزه ایشان بزعم خصم کامل و مکمل باشند بوده لیکن از علم

و شجاعت خلفاء ثلثه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین با قلت مرد و

ثمرات کثیره بهم رسیده چنانچه فتوح اقالیم مجوسیان و سرگردان اهل

انگیان که از ابتدا وقت از دست ملعون تا انتها مدت سه هزار سال

گرم بوده و بر باد زدن خمیرهای خزینه انجا و صرف آن بر مجاهدین [illegible]

سبیل الله و غیر ساکین و فتوح الموز کسری و صرف مال بسیر مطلوب

مذکور و بمقصد قلعه کافران و نگر گشادن بمقصد مسجد شاهان

شکستن بتخانه و بنا مسجد در مقام آنها و آبادی مقامها

آنها خراب و سوختن صحف کتابها انصاری بخل اهل

الد

الله تعالی فی الدارین وشل این بسیار انتظام امور دینیه
و دنیاویه حاصل شد چنانچه در کتب سیر فریقین مصرح هست
برکاه که از دلایل اثبات خلفاء اربعه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
و ابطال مذاهب دیگر فرق ضاله بدلایل قویه عن مجرد وجوه
تمام دادن و جمیع فارغ شدیم حالا در بیان تفضیل ایشان به
ترتیب خلافت شروع کرده خواهد شد انشاء الله منتظر باشی

دلیل تفضیل خلفاء راشدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بر وجه
بر وجه استنباط از تقریرات دلایل اثبات خلافت ثابت باید دانست

که هر چند از تقریر اثبات خلافت خلفاء راشدین رضوان الله تعالی
رضوان الله تعالی علیهم اجمعین باجماع قطعی اصحاب و الالباب
تفضیل خلفاء رضوان الله تعالی علیهم اجمعین به ترتیب خلافت
مستنبط میشود از تامل دقیق کرده شود لیکن تشهید للمعاندین و تنبیها
لهما این تقریر مستقل بضم مقدمه ممهده شروع میکنیم اول
تفضیل الله دعوه و توجه خلفاء راشدین و ائمه طاهرین رضی و شرع
میکنیم تمهید مقدمه و آن مقدمه مسلمه مشهوره اینست که نزد شیعه

امامیه اثنا عشریه از مقررات و مسلمات است چنانچه در کتب

ایشان در مقام مطاعن صحابه کرام مذکور است که با وجود شخص افضل

غیر افضل قابل امامت و خلافت و ریاست امور دنیویه و دینیه نیست

و اصلا بخلفا استحقاق تمام ندارد بعد تمهید مقدمه معلوم که اگر

حضرت علی رض با فرط شجاعت کامله و کثرت علوم فاضله رضا نمی

در غیب قلبی بیعت با ایشان رض نکردند پس از بعضی صراحة و ابدا

تفضیل هر یک از به ترتیب خلافت مفهوم میشود زیرا که بتقدیر تساوی

و عدم تفضیل منافی مقدمه ممهده است و نیز بر تقدیر اول ترجیح

بلا مرجح و بر تقدیر ثانی ترجیح مرجوح لازم می آید و لازم بین البطلان

پس ملزوم او نیز باطل خواهد شد مدامیکه پس تفضیل هر یک بر

دیگری از خلفای راشدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بر ترتیب

خلافت بلا شک و شبهه بر مناظره منصف مدعی ثابت و متحقق

گردید اقوال مکابرین بی اعتبار نیست تقریر دلیل دیگر اثبات

خلافت خلفا رضی الله تعالی عنهم به ترتیب مذکوره اقوال بیابد النبی

فیضان صحیح بر فتوح رسالت پناهی و امداد روح خلفاء راشدین

و ائمه

ایها الطالبین اسعدکم الله کتاب عمرکم الله تمهید مقدمه و آن مقدمه نسبت

که از معتقدات و مسلمات جمیع فرق اهل اسلام است که مقصود حق سبحانه

از ارسال رسل انبیا محض ارشاد و هدایت خلق بود تا که امور دینیه و

دنیاویه ایشان بوجه اتم و احسن منتظم شوند و برکت تربیت ایشان صلاح و

فلاح دینی و دنیوی متجلی شود و نور ایمان از جبین عرب نمایان

گردد چنانچه از وفات حضرت آدم تا وقت عیسی علیهما السلام

همو نظم هدایت و ارشاد جاری ماند بعد از آن قریب پانصد سالی

از بارش ایام جهالت بر تمام روی زمین کفر و ظلم جهالت و

ضلالت مستولی و مسلط گردید بعد مدت مدید او سبحانه از

فضل عمیم و فیض قدیم رسول الله صلی الله علیه وسلم از قوه بظهور

آورد و مهاجرین و انصار و غیره بنیان کفر و ظلم و ضلالت

و جهالت از بیخ و بن بر کندند و بسیار قبایل عرب و غیره را

در حیطه اسلام آوردند این معنی صراحةً و دلالةً موجب تفضیل رسول الله

صلی الله علیه وسلم بر جمیع انبیای سابقین میشود و بعد از آن بمجرد

استماع خبر تعزیت اثر واقعه جانکاه رسول الله صلی الله علیه

وسلم اکثر قبایل عرب وغیره مرتد شده اراده غارت مدینه منوره
کرده بودند درآن وقت اصحاب اولی الالباب ابوبکر صدیق رضی الله عنه را خلیفه
ساختند بیعت کردند و ابوبکر صدیق رض بموجب طریقه رسول صلی الله
علیه وسلم مهاجر و انصار وغیره رفقا را در اراده قتل مرتدین و مانعین
زکوة مامور نمودند اکثر مرتدین بقتل آمدند و باقی از ایشان ایمان آوردند
بعد تمهید مقدمه مذکوره مسکوت عنه آنکه وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم
در حالت ضعیف اسلام ابوبکر صدیق رضی الله عنه بجمهور صحابه نموده
مرتدین را بقتل رسانیدند و در تمام ایام خلافت سعی ها برای استحکام
اسلام نمودند و ضلالت و جهالت و کفر و ظلم را از در انداختند
وجمله مشهور است که یک ثواب تو مقابل یک ثواب بطرف ایام زمان
راجع میگردد پس از معنی صراحت و بدلالت مفهوم میشود که جمیع افعال
افعال حضرت ابی بکر صدیق رضی الله عنه موافق اقوال و افعال رسول الله
صلی الله علیه وسلم بود که مصنف این افعال حمیده تا بید الله ثابت
افضل از جمیع خلایق بعد الانبیا خواهد شد و مصداق قول افضل
بعد الانبیا بالتحقیق ابوبکر صدیق بیقین قطعی خواهد گردید و علی ید القاصر

کرکاه

تفصیل

تفضیل حضرت عمر فاروق و حضرت عثمان و حضرت امام حسن ر
رضی الله رضوان الله تعالی علیهم اجمعین ثابت میشود ازین تقریر حق
و نظم جمیع اشکالات منکرین مندفع میگردد اگر اندک تامل در دلایل
سابقه کرده شود الله یهدی السبیل بهو الهادی
الی صراط مستقیم شخصی از حاضرین مجلس فضل حیدر
مرحوم اشعاری مشعر بر اهانت اکابر اصحاب رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
باشد بر زبان آورد آن ابیات شعر مرا باور نمی آید ز روی اعتقاد
حق زهرا بردن و دین پیمبر داشتن فقیر که دران مجلس حاضر بود
در جوابش فی البدیهه گفتم رباعی این عجب مذهب که دین را
بکفر الکالیت تهمتی بر اهل سنت مصطفی بر داشتن خویش
از صاحبت لوا را اتهام کردن بکفر اینچنین بد گفتن و دین پیمبر داشتن
باز یکی از آنها کو همو لطور مصرعی بر زبان آورد مصرع ز عمر خویش بیزارم
که او داماد عمر دارد فقیر در جواب آن سه مصرع دیگر بهم رسانید رباعی
مشو یار رافضی هر دم که با دینت ضرر دارد مرو با آدمی که بر دم صد
خطر دارد شنیدم من بگوش خود که یک سگ رافضی میگفت

و عم خویش برادرم که او نام عمر دارد هم تو وقت مسائل مذکور ار گفته
خود بسیار نادم شده رنگ بر رو باخت و ابوالفضل حسین خان مرحوم
نیز آثار ملال پیدا شد بمشاهده این حال مو را شعری خواندم بیت
عزیز من جواب است این نه خنک است کلوخ انداز را پاداش سنگ است
پس حاتم خوم از بس مضطرب مزاج و مشفقی که بر حال فقیر داشتند
بزنور علم و فهم و کار محلی بود دیده در اعتقاد فقیر ارسطو عصر و افلاطون
زمان سکوت ورزیده بسیار مسرور گردیدند نظم بحمد لله که بر رغم
زمانه بپایان آمد این دلکش فسانه بحمد لله که بر رغم معاند رسید
آخر مضامین مقاصد بفضل ایزد مسود دلخواه رسید آخر بحمد
الحمد لله ط ط ط ط تمت بالخیر بعد الکلف مسمی رساله الرامیه سایح
بست سیم شهر صفر در سنه هزار و دو صد و پنجاه یک هجری نبوی

